

Introduction to the Reading for 31 December 2022

The biblical motto for the year 2023 comes from Genesis 16: "You are a God who sees me". The reading and the sermon are about the narrative from which this biblical word comes. God promised the elderly childless couple Abraham and Sara that they would have an offspring in their old age. But it takes time for God to fulfil this promise. In this situation, Hagar, Sara's maid, is given an important role. Tension arises between Sara and Hagar. We listen to the reading and sermon text from Genesis 16.

مقدمه خوانی تاریخ 31.12.2022

شعار کتاب مقدس در سال 2023 از کتاب پیدایش، باب 16 برگرفته شده است: "تو خدایی هستی که مرا میبینی". خوانش و موعظه امروز در مورد داستانی است که این آیه از کتاب مقدس به آن مرتبط میشود. خداوند به زوج سالخورده و بی فرزند ابراهیم و سارا وعده داد که در سنین پیری صاحب فرزند شوند. اما برای تحقق این وعده نیاز به زمان بود. در این موقعیت بود که هاجر، خدمتکار سارا، نقش مهمی پیدا میکند. تنش بین هاجر و سارا ایجاد میشود. ما متن این موعظه را از کتاب پیدایش باب 16 می‌شنویم.

1. Now Sarai, Abram's wife, had not borne him any *children*, and she had an Egyptian maid whose name was Hagar.

2. So Sarai said to Abram, "See here, the LORD has prevented me from bearing *children*. I am asking you to go in to [the bed of] my maid [so that she may bear you a child]; perhaps I will obtain children by her." And Abram listened to Sarai *and* did as she said.

3. After Abram had lived in the land of Canaan ten years, Abram's wife Sarai took Hagar the Egyptian [maid], and gave her to her husband Abram to be his [secondary] wife.

4. He went in to [the bed of] Hagar, and she conceived; and when she realized that she had conceived, she looked with contempt on her mistress [regarding Sarai as insignificant because of her infertility].

1. و اما سارای همسر ابرام فرزندی برای وی نیاورده بود. او را کنیزی مصری بود، هاجر نام.

2. پس سارای به ابرام گفت: «خداوند مرا از آوردن فرزندان باز داشته است. پس به کنیز من درآی؛ شاید به واسطه او صاحب فرزندان گردم». ابرام به سخن سارای گوش گرفت.

3. پس زمانی که ده سال از سکونت ابرام در سرزمین کنعان گذشته بود، سارای، همسر ابرام، کنیز مصری خویش هاجر را گرفته او را به شوهر خود ابرام به زنی داد.

4. ابرام به هاجر درآمد، و او باردار گردید. و چون هاجر دانست که باردار است، در بانوی خویش به دیده تحقیر نگریست.

5. Then Sarai said to Abram, “May [the responsibility for] the wrong done to me [by the arrogant behavior of Hagar] be upon you. I gave my maid into your arms, and when she realized that she had conceived, I was despised *and* looked on with disrespect. May the LORD judge [who has done right] between you and me.”

6. But Abram said to Sarai, “Look, your maid is *entirely* in your hands *and* subject to your authority; do as you please with her.” So, Sarai treated her harshly *and* humiliated her, and Hagar fled from her.

5. آنگاه سارای به ابرام گفت: «ظلمی که بر من رفته بر گردن تو باد. من کنیز خویش را به آغوش تو دادم، و او چون دید باردار است، در من به دیده تحقیر می‌نگرد. خداوند میان تو و من داوری کند.»

6. ابرام به سارای گفت: «اینک اختیار کنیزت در دست توست. هر آنچه در نظرت پسند آید با او بکن.» پس سارای با هاجر بدرفتاری کرد، و هاجر از نزد او گریخت.

7. But the Angel of the LORD found her by a spring of water in the wilderness, on the road to [Egypt by way of] Shur.

8. And He said, "Hagar, Sarai's maid, where did you come from and where are you going?" And she said, "I am running away from my mistress Sarai."

9. The Angel of the LORD said to her, "Go back to your mistress, and submit humbly to her authority."

10. Then the Angel of the LORD said to her, "I will greatly multiply your descendants so that they will be too many to count."

7. فرشته خداوند هاجر را نزد چشمه آبی در صحرا یافت، چشمه‌ای که بر سر راه شور است؛

8. و گفت: «ای هاجر! کنیز سارای! از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی؟» گفت: «من از نزد بانویم سارای می‌گریزم.»

9. آنگاه فرشته خداوند به او گفت: «نزد بانوی خویش بازگرد و زیر دست او فروتن باش.»

10. و نیز گفت: «نسل تو را بسیار افزون خواهم کرد چندان که آنها را از کثرت نتوان شمرد.»

11. The Angel of the LORD continued, "Behold, you are with child, and you will bear a son; and you shall name him Ishmael (God hears), because the LORD has heard and paid attention to your persecution (suffering).

13. Then she called the name of the LORD who spoke to her, "You are God Who Sees"; for she said, "Have I not even here [in the wilderness] remained alive after seeing Him [who sees me with understanding and compassion]?"

14. Therefore the well was called Beer-lahai-roi (Well of the Living One Who Sees Me); it is between Kadesh and Bered.

11. و فرشته خداوند وی را گفت: «اینک باردار هستی و پسری خواهی زاد؛ و او را اسماعیل باید بنامی، زیرا خداوند فریاد مظلومیت تو را شنیده است.»

13. هاجر نام خداوند را که با او سخن گفته بود، «تو خدایی هستی که مرا می بینی» خواند، زیرا گفت: «آیا برستی در اینجا او را که مرا می بیند، دیدم؟»

14. از همین رو، آن چاه، که میان قادش و بارد است، 'چاه خدای زنده‌ای که مرا می بیند' نامیده شد.

Sermon for 31 December 2022 on the year's motto Genesis 16:13

Dear congregation!

1. "You see me". Being seen can be quite unpleasant. When I do something and think that I am unobserved and then I am seen. Then I feel caught and perhaps ashamed of what I did because it was something forbidden. This goes from copying at school to playing computer games at work and far beyond.

موعظه ی ۳۱/۱۲/۲۰۲۲ برای راه حل سالانه از انجیل
۱. موسی ۱۳، ۱۶

اعضای عزیز

۱_ " تو مرا میبینی " دیده شدن! میتواند کاملا ناخوشایند باشد. وقتی که من کاری را انجام میدهم و فکر میکنم کسی حواسش نیست و سپس متوجه میشوم که دیده میشدم. پس من احساس غافلگیری میکنم و احتمالاً از کاری که کردم شرم میکنم، چرا که انجام آن کار ممنوع بود. و این میتواند از تقلب کردن در مدرسه تا بازی کامپیوتری سر کار را در بر بگیرد.

2. Being seen can also mean becoming completely transparent as a human being in a digital world. In modern dictatorships like China, being seen means being digitally monitored. No one is safe from the evaluation and control of the state. In other dictatorships, too, presence on the internet can be dangerous, especially if you belong to the opposition, and can lead to serious interventions by the regime.

۲_ ' دیده شدن ' همچنین میتواند به این معنی باشد که به عنوان یک انسان در دنیای دیجیتال امروزی به طور کامل شفاف (قابل دیده شدن) شده باشید. دیده شده به این معناست که برای دیکتاتورهای مدرن مانند چین به صورت دیجیتال زیر نظر گرفته شوید. آنجا هیچکس از ارزیابی یا کنترل حکومتی مطمئن نخواهد بود. در سایر دیکتاتوری ها نیز حضور در اینترنت می تواند خطرناک باشد، به ویژه اگر به اپوزیسیونی تعلق داشته باشید، منجر به دخالت های جدی رژیم خواهد شد.

3. Being seen by God can also be associated with negativity. In a strict Islam, God is proclaimed as an inexorable judge who sees all sins without mercy and brings the sinner to his punishment in this life and in the hereafter. Many no longer want to have anything to do with such a God and have turned to Jesus instead.

۳_ همچنین دیده شدن از طریق خدا میتواند چیزهایی منفی به همراه داشته باشد. در یک دین اسلام میتواند خدا به عنوان یک قاضی سختگیر شناخته شود که بدون ترحم همه ی گناهان را میبیند و گناهکار را در این جهان به سزای اعمالش میرساند. خیلی ها نمیخواهند با این خدای سختگیر کاری داشته باشند و به همین دلیل عیسی مسیح را انتخاب میکنند.

4. But even in a Christian culture like Germany, the omniscient God used to scare many young people. With reference to God who sees everything, children were admonished to obey rules. Unfortunately, trust in God has often been damaged by such "educational methods".

۴_ اما همچنین در یک سنت مسیحی مانند کشور آلمان نیز در زمان های قدیم با خدایی که دانای کل است، بسیاری از جوانان را می ترساندند. با اشاره به خدایی که همه چیز را می بیند، به کودکان توصیه میشد که از قوانین پیروی کنند. متأسفانه به همین دلیل توکل به خدا اغلب با این گونه «روش های تربیتی» آسیب دیده است.

5. Then there are other people who do not mind being seen. They love publicity. They flaunt themselves and enjoy the limelight. Others despise such people who like to pose in front of every camera. Perhaps these others are also secretly jealous of people who like to be in the spotlight.

۵_ و اما افراد دیگری هستند که اصلاً از دیده شدن بدشان نمی آید. آنها در دید بودن را دوست دارید. آنها خود را به رخ می کشند و از کانون توجه لذت می برند. برخی دیگر افرادی را که دوست دارند جلوی هر دوربینی ژست بگیرند، تحقیر می کنند. شاید این دیگران هم در خفا به افرادی که دوست دارند در کانون توجه باشند حسادت می کنند.

6. Then there are those who go their whole lives without being seen. Who always politely stay in the background and are easily overlooked. This is what happened to Hagar. As a maid, she was always there, always doing everything, quietly and obediently doing her duty without ever being the centre of attention herself. So no one knows who Hagar really is. No one pays attention to her. Hagar remains invisible.

۶ سپس افرادی هستند که در طول زندگی خود به هیچ عنوان دیده نمیشوند. کسانی که به دلخواه خود همیشه عقب میایستند و به سختی دیده میشوند. هاجر (مادر اسماعیل) نیز اینگونه بود. به عنوان خدمتکار او همیشه آنجا بود و همه ی کارها را انجام میداد، بی هیچ حرف و سخنی و خیلی حرف شنو کارهای آنها را انجام میداد بدون اینکه یک بار هم خود را در مرکز توجه قرار دهد. به همین ترتیب است که تقریباً کسی نمیداند هاجر واقعا چه کسی است. هاجر نامرئی باقی میماند.

7. Hagar is overlooked by Sara, Sara does not want to see Hagar at all. The reason for this is a strange story. God promises Abraham and Sara a child of their own - despite their old age. But God does not fulfil this promise immediately. Years and years pass, Abraham and Sara grow older and older. It seems more and more impossible that Sara will actually become a mother again.

۷ - هاجر توسط سارا نادیده گرفته میشود، سارا ممکن است دیگر هیچوقت هاجر را نبیند. دلیل آن یک داستان عجیب و غریب دارد. خداوند با توجه به سن بالای ابراهیم و سارا به آنها وعده ی یک فرزند را میدهد. اما خدا این وعده را در همان لحظه انجام نمیدهد. سالها میگذرد و ابراهیم و سارا پیرتر میشوند و همچنان با گذر زمان اینکه سارا بتواند یک مادر بشود غیرممکن تر میشود.

8. Then Sara decides to have a child in another way and resorts to an old custom of the time. Hagar, as the maid, is to have a child by Abraham and Sara then wants to adopt this child of her maid as her own. But when Abraham's child grows up in Hagar's womb, Sara feels set back.

۸_ بنابراین سارا تصمیم می گیرد به روشی دیگر صاحب فرزند شود و به یک رسم قدیمی که در آن زمان رایج بود متوسل می شود. هاجر به عنوان خدمتکار میبایست که از ابراهیم یک بچه بیاورد و سپس سارا او را به فرزندی قبول کند. اما وقتی فرزند ابراهیم در رحم هاجر بزرگ می شود، سارا احساس می کند که نادیده گرفته شده است.

9. The conflict between the two unequal women is borne by Hagar. She is so afraid of her mistress' wrath that she spontaneously decides to flee into the desert. Hagar does not have time to prepare her escape. She has no destination, she knows no one and soon she runs out of food. She is in danger of dying of thirst and with her the still unborn child.

۹ هاجر باید هزینه درگیری
بینشان را بپردازد. او چنان از
خشم معشوقه اش می ترسد که
خود به خود تصمیم می گیرد به
بیابان فرار کند. هاجر وقت ندارد
برای فرار آماده شود. او مقصدی
ندارد، کسی را نمی شناسد و به
زودی وسایلش تمام می شود. او
در خطر مرگ از تشنگی است و
یک فرزند متولد نشده نیز همراه
اوست.

10. Sometimes it's like this: when everything collapses on you, when you can't stand a bad situation anymore, when the pressure becomes too great, then there seems to be only one way out: break out, leave, leave everything behind, if necessary, go into the desert.

۱۰ - بعضی مواقع واقعا همینطور است، وقتی همه چیز با هم خراب میشود، وقتی انسان نمیتواند یک شرایط بد را بیشتر از این تحمل کند، وقتی که فشار بیش از حد میشود، پس ظاهرا فقط یک راه برای انسان باقی میماند: فرار کردن، رفتن، همه چیزها را پشت سر گذاشتن و در صورت ضرورت به بیابان گریختن.

11. The desert means certain death. This is how Hagar threatens to end up, without people by her side, left alone, abandoned by everyone. It is not only Hagar who experiences such feelings. People who feel unable to cope with a situation and are thus alone, who are at the mercy of something through no fault of their own and have no one who can help them now, feel the same way.

۱۱ _ بیابان، همچنین به معنای یک مرگ حتمی میباشد. این گونه است که هاجر تهدید میشود، اینکه کسی در کنارش نیست، تنها مانده و همه او را رها کردند. تنها هاجر این موقعیت را تجربه نمیکند. برای کسانی که نسبت به یک موقعیت احساس رشد کردن ندارند و میخواهند تنها باشند و همه ی تقصیر ها را از خود میبینند و اکنون کسی را ندارند که بهشان کمک کند نیز اینگونه میباشد.

12. In this situation, disoriented, defenseless, at the end of all hopes, something happens that lifts Hagar out of her invisibility and sets her apart from all other people. Hagar, who knows she is not seen by anyone, is suddenly seen. God sees Hagar and Hagar knows she is seen by him. She is seen by God. Suddenly she enjoys the highest prestige that a human being can imagine.

۱۲_ در چنین شرایطی، بدون مقصد، بدون دفاع و در ناامیدترین حالت ممکن ناگهان اتفاقی می افتد که هاجر را از نامرئی بودن بیرون می آورد و او را از همه ی مردم متمایز تر میکند. هاجر ک توسط کسی دیده نمیشد به یکباره دیده میشود. خدا، هاجر را میبیند و هاجر میداند که دیده شده است. او توسط خدا دیده شد. او ناگهان از بهترین دیده شدنی که انسان میتواند برای خود تصور کند لذت میبرد.

13. God sees you. That means: you are infinitely valuable in God's eyes. Then you no longer have to remain invisible. Then you can also make yourself visible to people. Then being seen by God will be reflected in you. Then you are a respected person.

۱۳ _ خداوند تو را میبیند و این به این معناست که تو در دید خداوند تا بی نهایت با ارزش هستی. پس تو نیز نباید بیشتر از این نامرئی باقی بمانی. پس تو هم میتوانی خود را در مرکز توجه قرار دهی. اینگونه نگاه خدا در تو منعکس می شود و میدانی که تو یک فرد محترم هستی.

14. God saw Hagar, he did not overlook her, he looked very closely at her need and her misery. This experience also gave her the courage to do what the angel told her to do, namely to go back to Sara. This is not a way that can be applied to all situations in life; even though sometimes there is no other way and one simply has to endure a bad situation.

۱۴_ خدا هاجر را دید، از او چشم پوشی نکرد. او به طور دقیق به شرایط اضطراری و فقر هاجر نگاه کرد. این تجربه همچنین به هاجر این شجاعت را داد تا کاری را انجام دهد که فرشته ها به او محول کرده بودند، که همان بازگشتن به سوی سارا بود. این موقعیتی نیست که بتوان در همه ی وضعیت های زندگی از آن استفاده کرد. همچنین در مواقعی که هیچ راه دیگری برای انسان وجود ندارد و او میبایست با یک شرایط خیلی بد دست و پنجه نرم کند.

15. But a difficult situation is easier to endure if you know that all that ultimately counts in life is that I am respected by God and before God. For Hagar, this means that her son Ishmael and Isaac, Sara's son, grow up together in Abraham's house for a few years. But then their fate repeats itself. Now Hagar has to leave everything behind for good. Now she does not flee but is sent away by Abraham together with Ishmael with provisions and water.

۱۵_ وقتی انسان بداند که همه چیزی که در نهایت در زندگی مورد توجه قرار خواهد گرفت، این است که از سوی خداوند دیده بشوم، میتواند یک شرایط خیلی بد را آسان تر پشت سر بگذارد. برای هاجر به این معناست که پسر او، اسماعیل و اسحاق (پسر سارا) چند سالی را میبایست با همدیگر در خانه ی ابراهیم بزرگ شوند. اما سرنوشت او تکرار می شود. حالا هاجر بالاخره باید همه چیز را پشت سر بگذارد. اما اکنون او فرار نمی کند، بلکه توسط ابراهیم همراه با اسماعیل با آذوقه و آب فرستاده می شود.

16. When the provisions run out, Hagar wants to die in the desert with her child. But this time God does not abandon her. This time God hears the cries of the child and sends another angel to help Hagar and Ishmael. You can see this depicted in the pen and ink drawing on the map. The Dutch painter Rembrandt drew the scene with a few strokes.

۱۶ _ وقتی که ذخیره شان تمام شود، هاجر همراه با فرزندش در بیابان تلف میشود. اما این بار نیز خدا او را تنها نمیگذارد، این بار خدا صدای فریاد های کودک را میشنود و فرشته ی دیگری را به سوی او میفرستد که به هاجر و کودک کمک کند. این را می توانید در طراحی قلمی نقاشی مشاهده کنید. رامبراند نقاش هلندی این صحنه را تنها با چند ضربه کشیده است.

17. On the left, the child is lying on the ground, in the middle Hagar and the angel of God can be seen pointing with his hand to the water source on the right edge of the picture. Thus, this hand of the angel pointing to the water source becomes a hand pointing to the future. For Hagar and her son Ishmael, the desert does not mean the end of their lives. God shows her the way to go.

۱۷_ در سمت چپ کودک روی زمین دراز کشیده است، در وسط می توانید هاجر و فرشته خدا را ببینید که با دست خود به منبع آب در لبه سمت راست تصویر اشاره می کند. پس این دست فرشته که به منبع آب اشاره می کند، تبدیل به دستی می شود که به آینده اشاره می کند. برای هاجر و پسرش اسماعیل، صحرا به معنای پایان زندگی آنها نیست. خدا راه رفتن را به او نشان خواهد داد.

18. Often we are doing well and enjoying life. But sometimes there are situations in our lives where we feel a strong sense of hopelessness or are at the end of our physical and mental strength. Then we might just want to lie down and stay down. In such situations, the angel's hand should remind us: you are not alone. Your fate is not yet sealed. Your path is not yet over. It shall continue - and I will be with you, your God, watching over you. I am a God who sees you. Amen!

۱۸_ معمولا همه چیز برای ما خوب است و در زندگی احساس شادی داریم. اما گاهی وقت ها موقعیت های در زندگی برایمان پیش می آید که در آنها ما نهایت لاعلاجی را تجربه میکنیم و احساس میکنیم که در پایان توان بدنی و روح و روان خود هستیم. و آنجا احتمالا تنها میخواهیم دراز بکشیم و به همان شکل بمانیم! در چنین شرایطی باید به یاد دست فرشته ی خدا باشیم: تو تنها نیستی، سرنوشت تو هنوز مشخص نشده است، راه تو هنوز به پایان نرسیده است. باید ادامه دهی و من همراه تو هستم، خدای تو که مراقب توست. من خدایی هستم که تو را میبیند.

آمین